

## تحلیل الگو و سازوکارهای مصالحه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی (گذار از خصومت به رقابت)

محمد رضاپور قوشچی\*  
مجتبی مقصودی\*\*

### چکیده

در پی انقلاب اسلامی بر فراز گفتمان‌های رقیب موجود، نوعی نظام سیاسی- اجتماعی منحصر به فرد در قالب جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. نظام نوپدید در روندی تدریجی، در بستری از روابط هویت‌سازانه و غیریت‌سازانه شکل گرفته و در سایه هژمونی (خرده)گفتمان‌هایی متعدد به پیش می‌رود. یافتن حد متناسبی از همگرایی، سازش و مصالحه میان نیروها و خرده‌گفتمان‌های موجود و موثر همواره دغدغه‌ای اساسی بوده است؛ چرا که گفتمان‌ها عموماً خود را در روابط سلبی و ضدیت با گفتمان‌های دیگر تعریف کرده و بقا و بسط قدرت خود را در نفی و طرد گفتمان‌های رقیب می‌دانند. این شکل از منازعات هزینه‌های سنگینی را به کشور تحمیل نموده و می‌تواند آینده نظام سیاسی را با مخاطرات جدی مواجه سازد. این مقاله با یک نگاه آینده‌نگرانه و آسیب‌شناسانه به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که: گفتمان‌های سیاسی مسلط در ج.ا.ایران در نتیجه کاربست چه سازوکارها و الگوهایی می‌توانند با دگرهای درون و برون گفتمانی به مصالحه برسند و آن را در عرصه سیاسی- اجتماعی بسط بدهند؟ این مقاله با ارائه مدل

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. mreza\_fa@yahoo.co.in

\*\*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی. (نویسنده مسئول) maghsoodi42@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۹



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نظری و با ترکیب نشانه‌شناسی و ایده مرزهای دگرسازی در دموکراسی شستال موفه و ارنستو لاکلا با نظریه مصالحه سیاسی کالین مورفی بر این باور است، سیستم سیاسی - اجتماعی ایران پسا انقلابی باید سطح دگرسازی و ارتباط زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت خود را رقیق‌تر کند تا بستر مناسبی برای به رسمیت شناختن گفتمانها توسط یکدیگر و گذر از خصومت به سوی رویکرد رقابت آمیز فراهم گردد.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی، تحلیل گفتمان، زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت، خصومت، رقابت، شناسایی، مصالحه سیاسی.

### ۱. مقدمه

تجربه بشری موید این موضوع است که عموم شکوفایی‌ها و رونق‌یابی‌ها، به‌ویژه در حوزه فرهنگ و هنر و اقتصاد و رفاه نتیجه دوران آرامش و مصالحه است. وجود ثبات و روندهای مبتنی بر مصالحه و همگرایی می‌توانند زمینه را برای تقویت و هم‌افزایی نیروها و جریان‌های موجود در سطح سیاسی و اجتماعی فراهم آورده و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل را فعال سازد. در حقیقت، در نتیجه رفع تنش‌ها و تضادها و افزایش سطح مصالحه و هم‌سازی سیاسی - اجتماعی، توان یک واحد ملی و ملت - دولت به جای صرف در سطح سلبی، معطوف حوزه ایجابی و عرصه پویایی و تنوع می‌گردد. تجربه تاریخی و همچنین فرهنگ و ادبیات ما همواره موید روح صلح طلبی و مدارا جویی ایرانیان است. حافظ به این مهم اینگونه اشاره می‌کند:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد  
 نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد  
 در پی وقوع انقلاب اسلامی بر فراز گفتمان‌های رقیب موجود، نوعی نظام سیاسی - اجتماعی منحصر به فرد در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. نظام نوپدید در روندی تدریجی، در بستری از روابط هویت‌سازانه و غیریت‌سازانه شکل گرفته و در سایه هژمونی (خرده)گفتمان‌هایی متعدد به پیش می‌رود. یافتن حد متناسبی از همگرایی، سازش و مصالحه میان نیروها و خرده‌گفتمان‌های موجود و موثر همواره دغدغه‌ای اساسی بوده است. چرا که گفتمان‌ها خود را در ضدیت با گفتمان‌های دیگر تعریف می‌کنند و دوام و بقا خود را در نفی و نابودی گفتمان‌های رقیب می‌دانند. این شکل از منازعات هم در عرصه داخلی و هم در حوزه خارجی هزینه‌های سنگینی را به کشور تحمیل نموده و می‌تواند آینده کشور و نظام سیاسی را با مخاطرات جدی مواجه نماید.

پژوهش پیش رو با رویکردی آسیب‌شناسانه و آینده‌نگرانه در پی یافتن پاسخ این پرسش است که: «گفتمان‌های سیاسی مسلط در ج.ا.ایران در نتیجه کاربست چه سازوکارها و الگوهایی می‌توانند با دگرهای درون و برون گفتمانی به مصالحه برسند و آن را در عرصه سیاسی - اجتماعی بسط بدهند؟». این مقاله با ارائه مدل نظری و با ترکیب نشانه‌شناسی و ایده مرزهای دگرسازی در دموکراسی شنتال موفه و ارنستو لاکلا با نظریه مصالحه سیاسی کالین مورفی بر این باور است، سیستم سیاسی - اجتماعی ایران پسا انقلابی باید سطح دگرسازی و ارتباط زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت خود را رقیق‌تر کند تا بستر مناسبی برای به رسمیت شناختن گفتمانها توسط یکدیگر و گذار از خصومت به سوی رویکرد رقابت آمیز فراهم گردد.

پژوهش حاضر نخست فرایند هژمونیک شدن سه گفتمان اصلاح‌طلبی خاتمی، اصولگرایی احمدی‌نژاد و اعتدال‌گرایی روحانی را به عنوان گفتمان‌های مسلط در جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۹۶ تحلیل نموده و با ارائه دو مدل نظری، اندرکنش هر یک از گفتمان‌های مسلط در ج.ا.ایران با مصالحه سیاسی را مورد تحلیل قرار داده است.

## ۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش

چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش حاضر مبتنی بر ترکیب نظریه تحلیل گفتمان مکتب اسکس و نظریه مصالحه سیاسی کالین مورفی است. نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان دو رویکرد کاربردشناسانه در فرایند فهم و واکاوی منابع و نیروهای سیاسی - اجتماعی هستند. ارنستو لاکلا و شانتال موفه نشانه‌شناسی و فهم امر گفتمانی در بستر سیاست و اجتماع را در قالب یک نظریه پسا ساختارگرای مجرد ترکیب می‌کنند که در آن معنا ایجاد می‌شود (Jorgensen & Phillips, 2002: 24-25). از دید لاکلا و موفه، گفتمان مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی است (Laclau & Mouffe, 2001: 105). اما تحلیل گفتمان در خوانش فرکلاف، بیش‌تر به - مطالعه و بررسی آن دسته از کارکردها و تاثیرات زبان‌شناختی، معناشناختی، نشانه - شناختی، سبک‌شناختی یا سبکی و نحوی گفته می‌شود که توصیف و تشریح آن‌ها نیازمند در نظر گرفتن پی‌درپی بودن، ترادف و توارد جمله، و همین‌طور ساختار جمله است (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۱۷؛ مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۷). بر اساس نظریه گفتمانی لاکلا و موفه فهم ما از دنیای واقعی نتیجه و برآیند گفتمان است؛ هر آنچه فهم‌شدنی و شناخت‌پذیر است محصول ساخت گفتمانی است. جهان انسان‌ها جهان‌طور گفتمان - های آنان است (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶؛ کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۱).

## ۱-۲. تعریف عملیاتی ارکان نظریه تحلیل گفتمان

### ۱-۱-۲. مفصل‌بندی (Articulation)

هر گفتمان همانند یک کالبد انسانی، متشکل و مشتمل بر ارکان و مفاصلی است. مفصل‌بندی ناظر بر روابط مفصل‌وار نشانه‌ها در یک عرصه گفتمانی است. بنابر تعریف لاکلا و موفه، هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود. لاکلا و موفه کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند (Loclau, 1985: 105). در مقوله مفصل‌بندی ارتباط میان نشانه‌ها و وزن و میزان اثرگذاری آن‌ها در یک پیوند گفتمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۲-۱-۲. قدرت

قدرت یکی از مولفه‌های اساسی نظریه گفتمانی است. برداشت لاکلا و موفه از قدرت تابعی از فهم میشل فوکو از این مقوله است. در این معنا قدرت مقوله‌ای مولد و متکثر است (نش، ۱۳۹۳: ۲۹). از دید فوکو قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد؛ قدرت در همه جامعه جاری است و نقشی مستقیماً مولد را ایفا می‌کند (دریفوس، ۱۳۸۴: ۳۱۲). دانش، هویت و موقعیت فردی و اجتماعی ما ساخته و پرداخته قدرت است و رهایی از چنبره قدرت غیرممکن است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۲۸). از دید فوکو در گفتمان، قدرت و دانش به هم پیوند می‌خورند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۷). در منازعات سیاسی-اجتماعی گفتمانی به پیروزی می‌رسد که قدرت بیشتری برای هژمونیک کردن خود داشته باشد. البته این قدرت برخاسته از میزان توانایی یک گفتمان در برجسته کردن نظام معنایی خود و به حاشیه راندن نظام معنایی رقیب است.

### ۳-۱-۲. هژمونی (Hegemony) و تثبیت معنا

هژمونی یک گفتمان در پیوند با تبدیل آن به اسطوره (افسانه) و نیز تصور اجتماعی شدن آن است. بر این اساس، یک گفتمان باید بتواند خود را در ساحت معناساختی و تصورات ذهنی جامعه مخاطبین (زنجیره هم‌ارزی) خود برجسته نماید. هژمونی از دید گرامشی عبارت از رهبری‌ای به مثابه یک چیرگی سراسری است که همه جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ایدئولوژیک یک جامعه را دربرمی‌گیرد (Fairclough, 1992: 92). بنابراین می‌توان گفت مفهوم هژمونی حول این مطلب است که چه کسی برتر خواهد بود. یعنی این‌که کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتار و معنا در

یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۹؛ سلطانی، ۱۳۹۲: ۸۳).

#### ۲-۱-۴. آنتاگونیسم (خصوصیت‌سازی Antagonism)

بنابر یک قاعده بنیادین، اشیا و امور بر اساس تضاد و تفاوت‌ها شناسایی و طبقه‌بندی می‌شوند. هویت گفتمانی پدید نمی‌آید مگر آن که یک گفتمان رقیب را به عنوان دیگری در کنار خویش ببیند. این دیگری در دو سطح کلی درون و برون گفتمانی قابل شناسایی است؛ (رضائی‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۱). خصوصیت هیچ‌گاه دیالکتیکی نمی‌شود چرا که مولفه‌های خصوصیت در سطح مشترکی از گفتمان به هم نمی‌رسند (Povinelli, 2012: 375). مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم "برجسته‌سازی" و "حاشیه رانی" همراه است. برجسته‌سازی نقاط قوت خود و حاشیه رانی گفتمان رقیب. البته برجسته‌سازی و حاشیه رانی دارای دو چهره نرم و سخت افزاری است که با ابزارهای زبانی و غیر زبانی نمود پیدا می‌کند.

#### ۲-۱-۵. آگونیسم (ضدیت / مجادله Agonism)

گفتمان‌ها در دگرسازی و بازشناسی مرزهای تفاوت (منطق تفاوت) با یکدیگر شکل می‌گیرند. هر گفتمانی با برجسته‌سازی خود درصدد حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب می‌باشد، در چنین شرایطی امکان مصالحه میان گفتمان‌ها محدود می‌گردد (موفه، ۱۳۹۱: ۴۴). به باور موفه می‌توان گفت که وظیفه دموکراسی نیز همین است که خصوصیت‌سازی را به آگونیسم (ضدیت / مجادله) دگرگون سازد (Mouffe, 2005: 20). در سطح آگونیسم، یک گفتمان علی‌رغم دگرسازی با گفتمان‌های رقیب، موجودیت و ماهیت آنان را مورد شناسایی و پذیرش قرار می‌دهد. در حقیقت در آگونیسم موضوع مبارزه و چالش، بقا و اساس وجود گفتمان‌های رقیب نبوده و آنچه مدخلیت دارد تعیین سطح منطقی از اختیار نمودن منابع قدرت و اقتدار و مشروعیت است. در این فرایند موضوع نه تناقض وجودی گفتمان‌ها که تضاد پنهان و نهفته در بطن روابط ذهنی و عینی آنهاست.

#### ۲-۲. مصالحه سیاسی (Political Reconciliation)

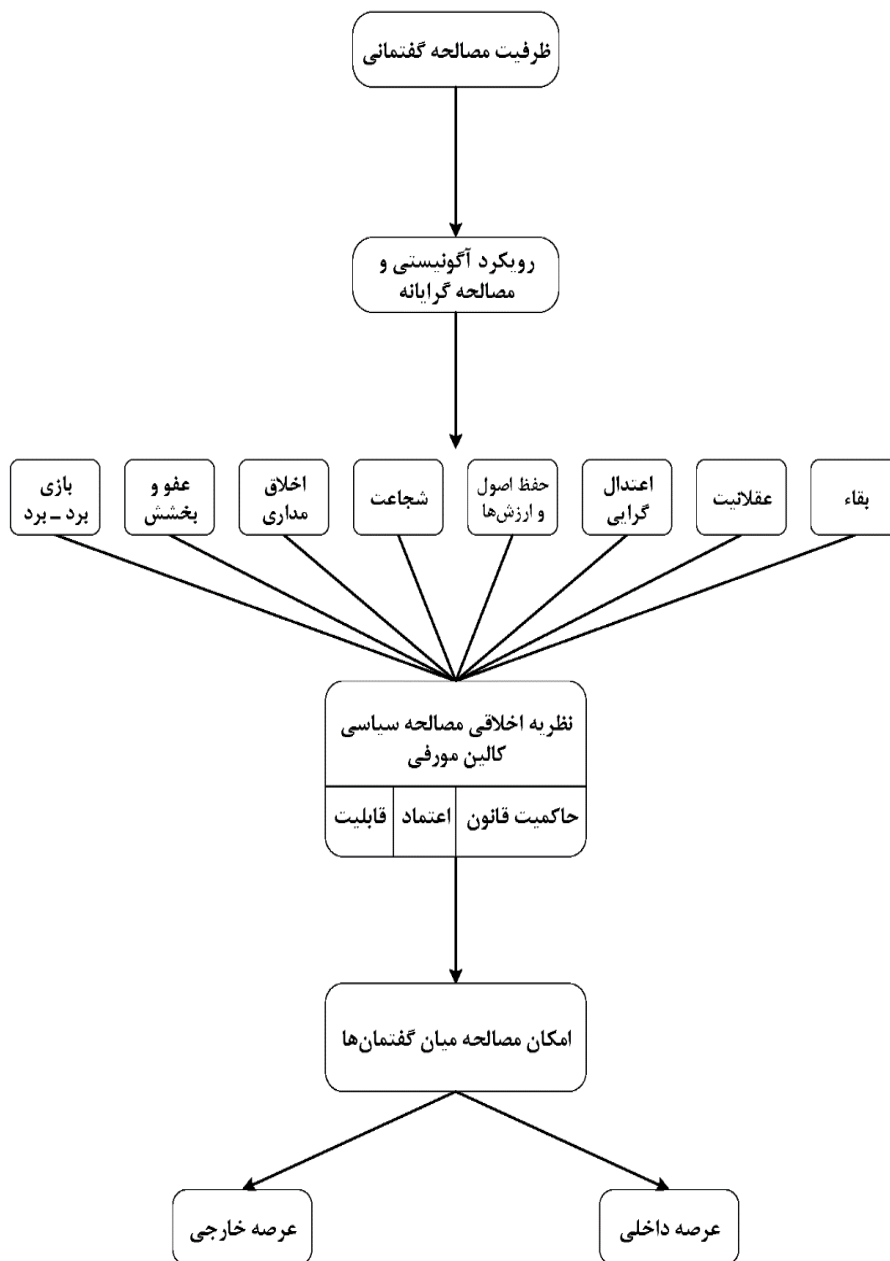
در مورد تعریف مصالحه سیاسی همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی توافق و اجماع اندکی وجود دارد. کالین مورفی مصالحه را ترمیم و بازسازی روابط سیاسی آسیب دیده گروه‌های مختلف در جامعه تعریف می‌کند (Radzik and Murphy, 2015).

وی معتقد است مصالحه نوعی کنشگری سیاسی یا سیاست‌ورزی دو یا چند جانبه است که طرف‌های ذینفع (نخبگان، دولت و شهروندان) با محاسبه عقلانی به سازش و آشتی دست می‌یابند. بنابراین می‌توان گفت در طول سال‌های گذشته، مصالحه به فرایند سیاسی و حقوقی اجتناب‌ناپذیری تبدیل شده است (Mongbe & del Picchia, 2004, pp: 2-3)

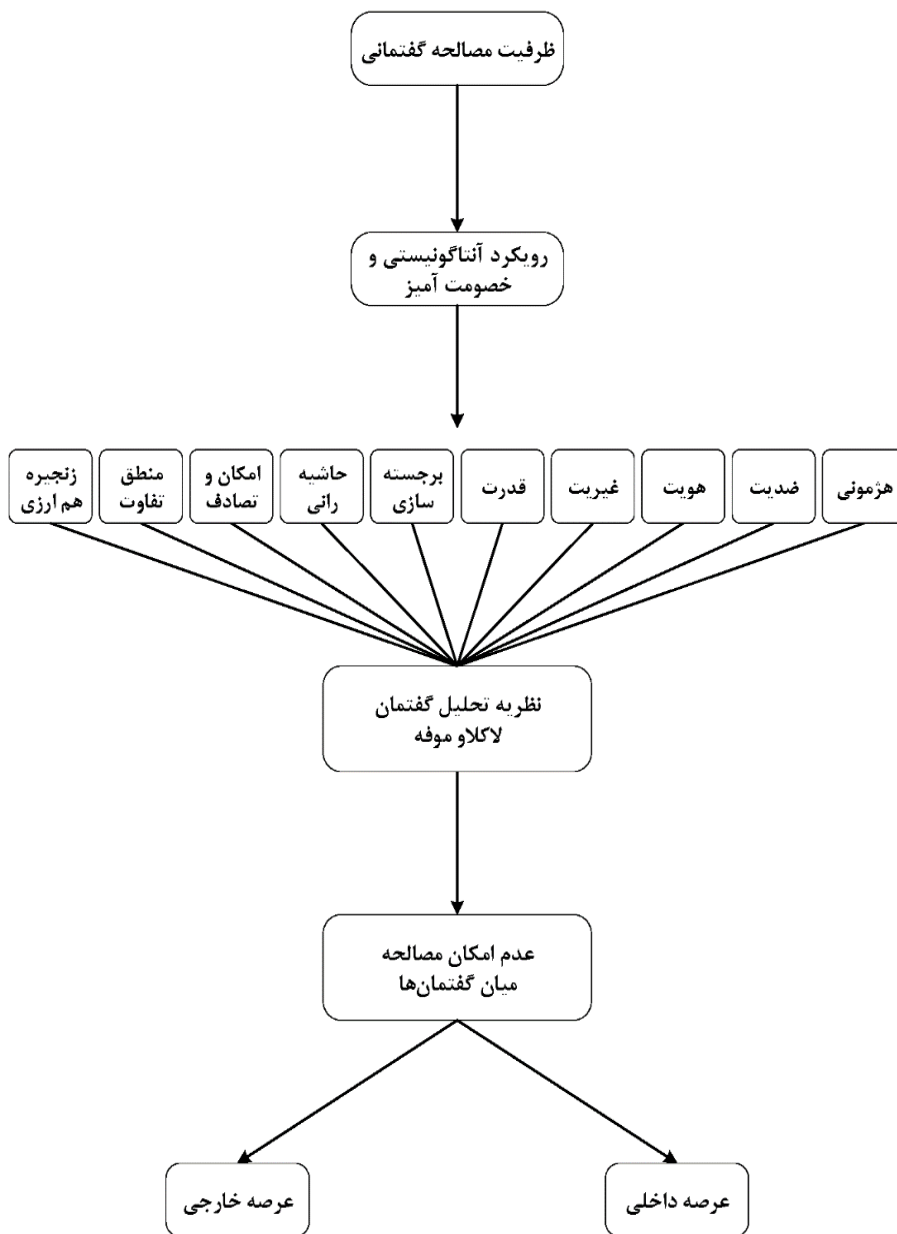
عناصر برجسته مصالحه سیاسی را باید در مواردی همچون شناسایی، نفی رادیکالیسم و عمل منفی بقا، ابتدا بر عقلانیت و محاسبه معطوف بر آینده، اعتدال‌گرایی (میان‌رویی)، شجاعت، قانون و قانونگرایی، شجاعت، اتخاذ رویکرد اخلاقی، عفو و بخشش، حفظ اصول و ارزش‌ها، بازی برد-برد و... جستجو نمود (بنگرید به: Murphy, 2010: 187؛ رالز، ۱۳۹۳: ۴۵؛ Schaap, 2005: 97). در این ارتباط برخی از محققین معتقدند کارکرد اصلی مصالحه سیاسی عبارت است از: ترویج حاکمیت قانون؛ ترغیب و برانگیختن اعتماد سیاسی منطقی؛ بازیابی یا برقراری حمایت از توانایی‌های بنیادین (May and Edenberg, 2013: 315). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در جوامع مردم‌سالار، مصالحه سیاسی نه تنها باعث تضعیف نظام نمی‌شود بلکه ابزار و وسیله‌ای برای تامین و تزايد مشروعیت و مقبولیت و بسط زنجیره هم‌ارزی و جامعه‌هواداران است. اساساً سیاست فضایی برای بازی با حاصل جمع غیر صفر است، زیرا قواعد و بازیگران هیچ‌گاه کاملاً روشن نیست (تاجیک، ۱۳۹۲: روزنامه شرق). بخشی از مصالحه سیاسی معطوف به فرهنگ سیاسی جامعه است و به عبارتی فرهنگ مصالحه ذیل فرهنگ سیاسی تعریف می‌شود.

### ۳. الگوها و مدل‌های نظری حصول مصالحه سیاسی

براساس آنچه بیان شد می‌توان دو مدل نظری طراحی نمود. در چارچوب این دو مدل نظری مسیرهای ایجابی و سلبی مصالحه سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این راستا در صورت کاربرد عناصر مصالحه سیاسی مورفی در بستر ارکان گفتمانی (با محوریت یک رویکرد آگونیستی و رقابت‌آمیز) امکان حصول به مصالحه سیاسی تقویت و در صورت پیمایش مسیری متفاوت و نقض این موارد (با محوریت یک رهیافت خصومت‌آمیز) بستر برای دور شدن از شرایط مصالحه سیاسی مهیاتر می‌گردد. بطور خلاصه می‌توان گفت عناصری که در این دو مدل نظری و نظام معنایی یک گفتمان وجود دارد می‌تواند یک گفتمان را به مصالحه و وفاق نزدیک یا از آن دور سازد. این دو مدل نظری عبارتند از:



مدل نظری پژوهش



مدل نظری و رقیب پژوهش



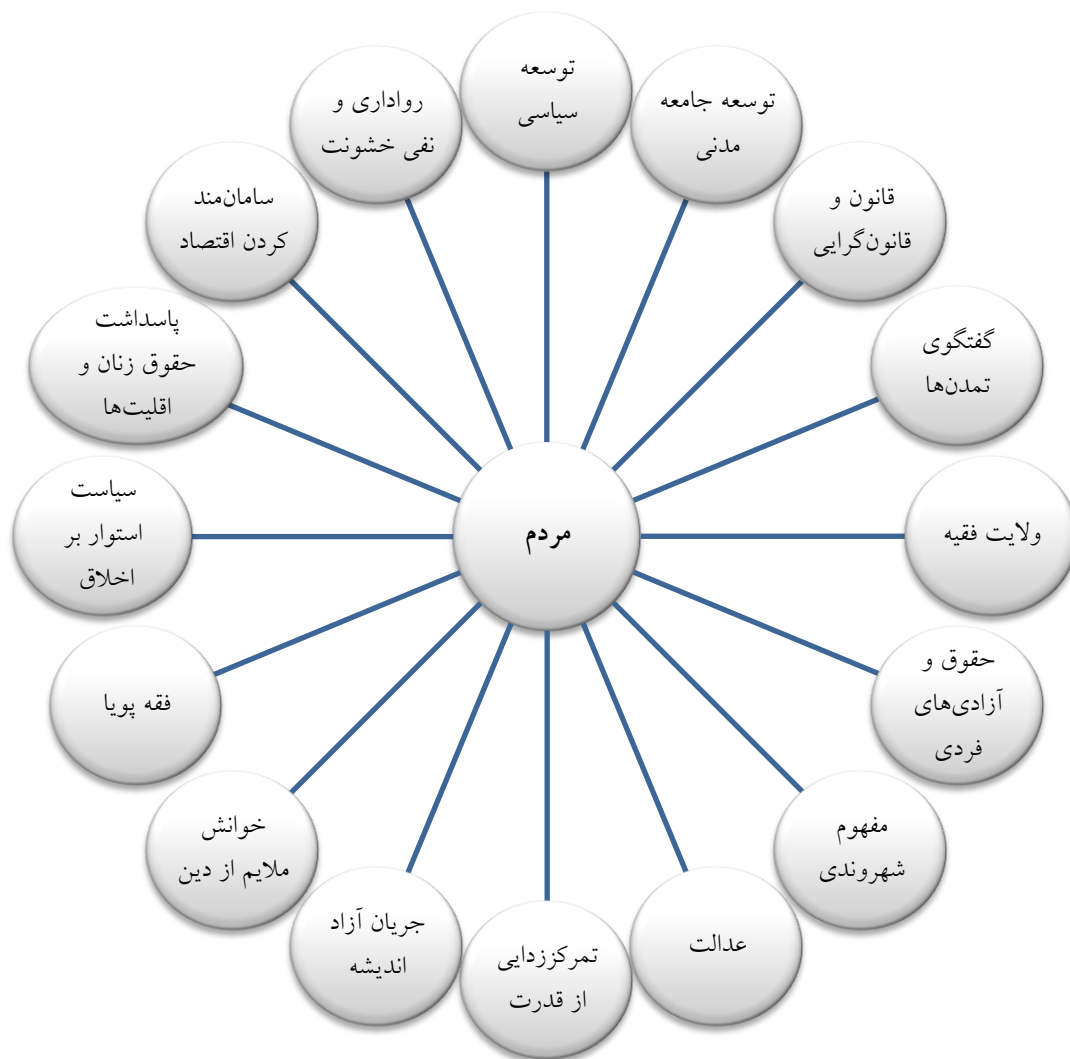
در این مقاله سعی می‌شود از مدل پیشنهادی موفه و با ترکیب آن با نظریه کالین مورفی برای دستیابی به مصالحه در میان گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی بهره برده بشود. در ادامه سه گفتمان مسلط موخر در ساحت گفتمانی جمهوری اسلامی ایران؛ اصلاح طلبی (خاتمی)، اصول‌گرائی (احمدی‌نژاد) و اعتدال‌گرائی (روحانی)؛ به عنوان مهم‌ترین گفتمان‌های سیاسی از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۹۶ بررسی و تلاش می‌شود نسبت مصالحه سیاسی با هریک از این گفتمان‌ها سنجیده بشود.

#### ۴. مصالحه سیاسی در ساحت سیاست و فرهنگ (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

در سال ۱۳۷۶ از بستر روند تعاملات و تقابلات نظام اسلامی، گفتمانی به جایگاه هژمونیک دست یافت که در وجه نمایان خویش بازنمایی‌کننده نشانگان و مفاهیم شبه-مدرن مستند به شریعت اسلامی و قوانین موضوعه بود. در حقیقت در این زمان مبنایی نوین برای تولید و بازتولید قدرت و مشروعیت امکان بروز و ظهور یافت. اقتداری که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ عموماً زیر چیرگی رهبری فرهمند قرار داشت و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ به گونه‌ای به سمت اقتدار شبه‌ستتی گرایش داشت، از سال ۱۳۷۶ به سوی مشروعیت و اقتدار قانونی متمایل گشت. در برابر گفتمان راست که سامانه مفصل‌بندی خویش را گرد وجه اسلامیت نظام معنا می‌کرد، نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی در رده نخست به گرد "جمهوریت" نظام یا همان مفهوم "مردم" سامان یافت (ایزدی و رضائی‌پناه، ۱۳۹۲: ۶۲) و توانست گفتمان چپ و راست سنتی و میانه‌رو (راست‌عمل-گرا) را به حاشیه براند. موضوع اصلی تقابل میان گفتمان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در آغاز این دوره، وابستگی و عدم وابستگی به آرمان‌های انقلاب و یا حتی ضدیت با موازین حکومت اسلامی نبود بلکه کانون نزاع در این مقطع، تقابل میان مدرنیزاسیون مورد نظر اصلاحات و سنت‌گرایی مدنظر اصولگرایان بود.

دال مرکزی این گفتمان، مفهوم مردم یا همان وجه جمهوریت نظام اسلامی است. این موضوع در دو سطح ایجابی (مفصل‌بندی یک وجه وحدت و اجماع آفرین در راستای بازشناسی زنجیره هم‌ارزی) و سلبی (ساخت‌بندی یک وجه دگرسازانه نسبت به زنجیره تفاوت) قابل تحلیل است. این گفتمان مدعی احیای مفاهیم و نشانگان تجددگرایانه نهفته در گفتمان و اندیشه انقلاب اسلامی در قالب اصلاحات است. در واقع معنای اصلاحات در برجسته‌سازی تجدد و حاشیه‌رانی هدفمند سنت نهفته است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). سامانه مفصل‌بندی و نظام معنایی این گفتمان برخلاف گفتمان

اصولگرایی، مبتنی بر نوعی مشروعیت و اعتبار از پایین به بالاست و مجموعه‌ای از قراردادهای زبانی را شامل می‌شود که بازتعریفی دموکراتیک از مناسبات و ملاحظات انسانی-اجتماعی در چارچوب نظام صدقی دینی ارائه می‌نماید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۲۰).



مصالحه سیاسی در ساحت نشانه‌شناسی گفتمان اصلاحات

در منظومه نشانه‌شناختی گفتمان اصلاحات نوعی دگرسازی سلسله‌مراتبی میان هویت خودی و غیریت‌ها وجود دارد. این موضوع عموماً در سطح آگونیستیک بوده و جز در باب گروه‌ها، گفتمان‌ها و جریان‌های افراطی و رادیکال صورتی آنتاگونیستیک به خود نمی‌گیرد. زنجیره هم‌ارزی در این رویکرد قابلیت بسط و توسعه بیشتری یافته و منطق و زنجیره تفاوت محدودتر می‌شود (کاشی، ۱۳۸۱: ۱۵۵). این دگرسازی و قطب‌بندی با مفهوم آگونیستیک و غیریت‌سازی در عین پذیرش موجودیت و ماهیت طرف مقابل در نظریه لاکلا و موفه منطبق می‌باشد. در این رهیافت مصالحه سیاسی و اجتماعی امکان بروز و ظهور می‌یابد.

در ارتباط با دگرها و آگونیسم درونی گفتمان اصلاحات می‌توان گفت، نخستین دگر درونی این گفتمان، راست‌سنتی می‌باشد. دوم‌خرداد را به یک خوانش می‌توان شورشی بر این گفتمان دانست. دوران چیرگی گفتمان اصلاحات، سراسر پیکار میان این دو گفتمان بود. گفتمان راست‌سنتی و تشکل‌های هم‌سو، برجسته‌ترین هواداران آریستوکراسی مذهبی در ایران به شمار می‌آیند (قوچانی، ۱۳۷۹: ۵۲). دگر درونی دیگر این گفتمان را گروه‌های افراطی، اعم از چپ و راست سامان می‌داد. اعضای این گروه‌ها و دسته‌جات غالباً افرادی سرخورده در جنگ و روندهای متعاقب آن بودند که توان همگام‌سازی خود با شرایط روز جامعه را نداشته‌اند. دگر دیگر، گفتمانی است که از آن می‌توان با عنوان گفتمان «عدالت اجتماعی و اسلام‌گرایی»، «نومحافظه‌کار»، «راست رادیکال» و مانند آن نام برد. این گفتمان توانست پس از طی مراحل سرانجام خود را در چارچوب گفتمان برآمده از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ نمایان سازد. دگر پایانی، جناح رادیکال گفتمان اصلاحات با طرح موضوع گذر از خاتمی و اندیشه‌های سکولار و عرفی، خواهان یورش به‌ایستارها، انگاره‌ها و بنیادهای نظام شدند. برای منتقدان سکولار خاتمی، وی به مانند یک ابزار ناپویا، وقت‌کش و ناتوان در راستای انجام دگرگونی‌های معنی‌دار به شمار می‌آمد، که به‌لحاظ شخصیت و روش، دارای نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی است (Tazmini, 2009: 151).

این روند مبتنی بر مصالحه و کاهش سطح دگرسازی و آنتاگونیسم، در سطح خارجی و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز دیده می‌شود. این موضوع به ویژه در چارچوب دعوت برای گفتگوی تمدن‌ها و احیا و ارتقا روابط و مناسبات دیپلماتیک با کشورهای برجسته نظام بین‌الملل قابل مشاهده بوده است. سیاست، اقتصاد و فرهنگ ابزارهایی برای تقویت مناسبات ایجابی و مبتنی بر همگرایی گردید.

هرچند گفتمان اصلاحات در حوزه نظری توانسته است به مفهوم مصالحه نزدیک گردد، اما در حوزه عمل و در عرصه داخلی، موفق نبوده و نتوانسته است فرهنگ مصالحه و وفاق را در میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی فراگیر نماید. در این ارتباط محمدرضا تاجیک معتقد است صرفاً زمانی می‌توان به نشست و رسوب و مسلط شدن یک گفتمان امید داشت که نه تنها در عرصه نظری، بلکه در عرصه عمل نیز بتواند گوی‌م‌شروعیت، مقبولیت و کارآمدی را از دیگران ربوده و به تنها بازی موثر در شهر تبدیل شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱۹). بنظر می‌رسد دو عامل باعث ناکامی گفتمان اصلاحات در ایجاد مصالحه شده است. دلیل اول به ماهیت درونی این گفتمان برمی‌گردد که این گفتمان نیز با مرز بندی ما/آنها، همانند سایر گفتمان‌ها برای هویت‌یابی از قاننده کلی ضدیت و رویکرد خصومت آمیز تبعیت نموده و به دنبال حذف گفتمان‌های دیگر بعنوان گفتمان رقیب و دشمن برآمده است. این نوع مواجهه گفتمانی بویژه از سوی گروه‌های تندرو اصلاح طلب بصورت جدی پی‌گیری می‌شد. دلیل دوم اقدامات موثر و رویکرد خصومت آمیز گفتمان رقیب بر علیه گفتمان اصلاحات بود که توانست با ابزارهای مختلف، به دال مرکزی و نظام معنایی این گفتمان حمله کند و نهایتاً هژمونی آن را درهم شکسته و آن را به حاشیه براند (رضاپور و مقصودی، ۱۳۹۷: ۴۵).

##### ۵. دگرسازی در سایه فهم کنش‌گرایانه از هویت و سیاست (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

در سال ۱۳۸۴ گفتمانی مبتنی بر بازانندیشی نشانه‌ها و مفاهیم سنتی جریان راست توانست با ارائه گفتمانی جاذب طبقات و لایه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در سطح متوسط رو به پایین و حاشیه شهری و روستایی، پیروز انتخابات ریاست جمهوری گردد. پیروزی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ نشان داد که تعداد زیادی از رای‌دهندگان به صورت جدی از اصول‌گرایان حمایت می‌کنند و با خواسته‌های آنها مبنی بر بازتوزیع عادلانه ثروت، فقرزدایی، مبارزه با فساد و دفاع از ارزش‌های دولت اسلامی همراه هستند (Ehteshami, 2008: 1). برخلاف دوم خرداد ۱۳۷۶ که به شکل انتقاد و نوعی گسست ظاهری با انقلاب اسلامی نمایان شده بود، سوم تیر ۱۳۸۴، به شکل رجعت و برگشت به اصول اولیه انقلاب بروز یافت.

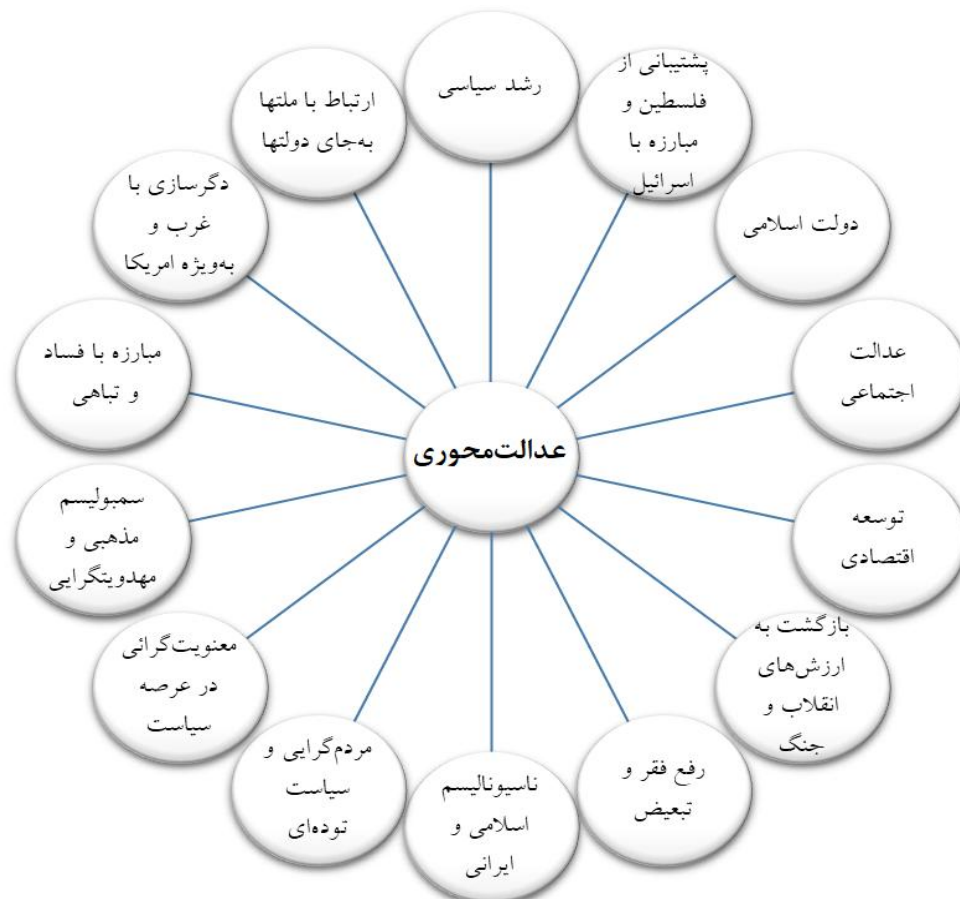
گفتمان عدالت اجتماعی، استوار بر گونه‌ای از دگرسازی، اگونیسیم و آنتاگونیسیم، چه در درون کشور و چه در پهنه بین‌المللی است. در پهنه درونی، دگرهای این گفتمان، نه تنها راست‌مدرن، گفتمان اصلاحات، نیروهای ملی-مذهبی و جناح متاخترتر راست

تکنوکرات معتدل، که در مواردی حتی بخش‌هایی از راست‌سستی را نیز دربرمی‌گیرد. گفتمان نواصول‌گرایی گرایش بیشتری به جناح کنشگرتر گفتمان راست داشت. گفتمان اصول‌گرایی در سال‌های ۸۴ و به ویژه ۸۸ دستخوش یک دگرسازی آنتاگونیستیک با دولت‌های پیشین انقلاب اسلامی قرار گرفت و در حقیقت با برجسته‌سازی شکاف‌ها و تضادهای ذهنی و عینی موجود محاسن و نقاط مثبت خود و معایب و کاستی‌های رقبا را برجسته نمود؛ روندی که به صورت طبیعی روند نیل به مصالحه سیاسی را تحت تاثیر قرار داد. احمدی‌نژاد در انتخابات ۸۸ با پیوند دادن موسوی به دولت‌های اصلاحات و سازندگی، قراردادن دولت‌های ۲۴ سال گذشته در برابر خود کوشش کرد ذهنیت سوژه‌ها را به سمت «نه به خاتمی و هاشمی که همان نه به موسوی بود» هدایت کند. او قصد داشت با این رویکرد فضای جامعه را با طرح این قطبیت شدید مدیریت کند. زنجیره هم‌ارزی احمدی‌نژاد را جریان سنتی اصول‌گرایان، قشر وسیعی از توده مردم غیرنخبه، اکثریت مناطق جنوبی شهرها و تیپ سنتی مذهبی و ارزشی دارای گرایش‌های غیرتجددی تشکیل می‌دادند (میرزائی و ربانی خوراسگانی، ۱۳۹۴). «مردم» در گفتمان احمدی‌نژاد طنینی مشابه گفتمان سنت‌گرایی بسیج توده‌ای دهه ۶۰ را داشت.

گفتمان احمدی‌نژاد از ارزش‌های اسلامی دفاع می‌کرد و نسبت به روشنفکران و پدیده روشنفکری بدبین بود و برای آن‌ها اصالت قائل نبود و روشنفکری و اصلاح‌طلبی را عامل برهم خوردن آرامش ذهنی جامعه تلقی می‌کرد. این گفتمان، خود را مقید به قوانین عرفی جامعه نمی‌دانست و ضمن پذیرش اعمال نظارت دولت بر مردم، اعتقادی به آزادی، دموکراسی و مفاهیمی چون جامعه مدنی نداشت. (افخمی و دشتگلی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). در این دوره بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی در بین نخبگان سیاسی موج می‌زند و این نخبگان نسبت به رقبای خود و عملکرد آن‌ها در خارج از دستگاه حکومت بدبین هستند؛ زیرا براساس توهم توطئه از نظر دولتمردان، رقبا عامل بیگانه محسوب می‌شوند که سعی در براندازی نظام و حکومت دارند و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۶۳-۱۶۴).

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور مبتنی بر دال مرکزی عدالت، عناصر و دقایق سیاست خود را در نظام معنایی جدیدی مفصل‌بندی کرد که رفتارها و کنش‌های متفاوتی را نسبت به روزهای پیشین در عرصه سیاست به ارمغان آورد. در این نظام معنایی، جمهوری اسلامی به عنوان دولت عدالت‌طلبی در عرصه بین‌المللی معرفی می‌شود که

مبتنی بر چنین نقشی خواهان کنش‌گری متفاوت و پیگیری رفتارهای تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختار و منطق سیاست بین‌الملل است (Mohammad Nia, 2012: 51).



مصالحه سیاسی در ساحت نشانه‌شناسی گفتمان اصول‌گرایی

احمدی‌نژاد از جایگاه یک سنت‌گرای ایدئولوژیک، با دیسپلین غرب‌گرایانه نظام بین‌الملل مخالفت کرده و غرب را نماد سلطه و استکبار در جهان معرفی می‌نمود. مؤلفه‌های هویتی و ارزشی او نشان می‌دهد که «دگر» و «رقیب» او در داخل کشور، «هاشمی و اصلاح‌طلبان» و در خارج کشور، «رژیم صیہونیستی و آمریکا» را شامل می‌شد. «خودی» و «دوست» در داخل کشور، «جبهه پایداری» و «اصولگرایان» و در عرصه خارج از کشور «چپ‌گرایان شامل چاوز، مورالس و...» و در سطحی ضعیف‌تر

«روسیه و چین» را شامل می‌شد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۹). اصولاً همین نظرگاه انتقادی به ساختار و نظام بین‌الملل است که محور هستی‌شناختی گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور را از نظم و نظام بین‌الملل شکل می‌دهد (رسولی ثانی‌آبادی و عسکری، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

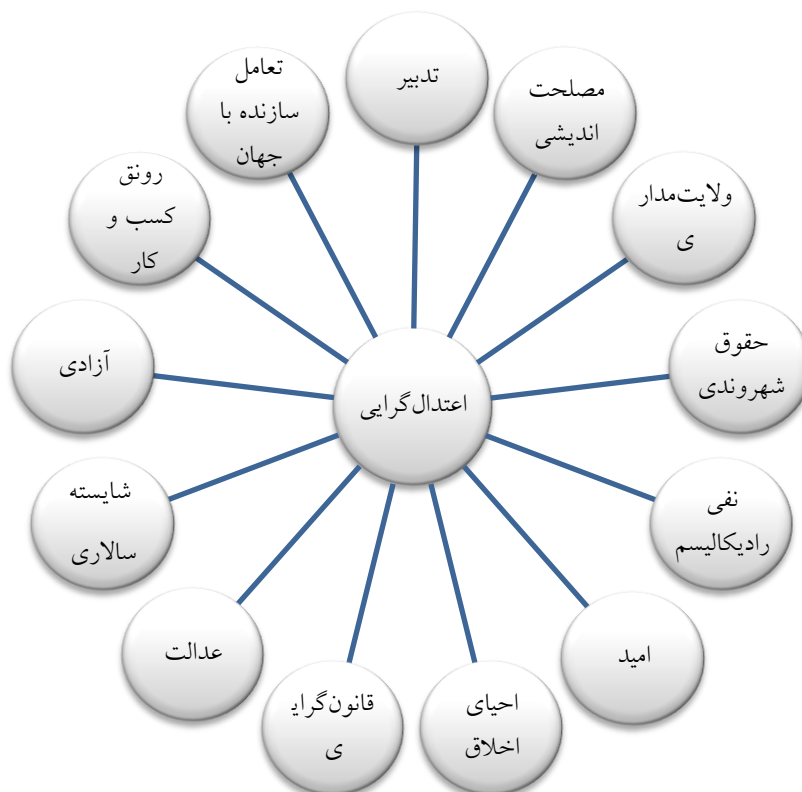
در بررسی سامانه نشانگانی گفتمان عدالت‌محور می‌توان گفت این گفتمان نه تنها به لحاظ نظری نتوانسته به مصالحه نزدیک گردد بلکه در عرصه عمل نیز این گفتمان، جامعه را از وضعیت طبیعی و تعادل خارج ساخته و هرگونه مصالحه را به حاشیه برده است (حجاریان، ۱۳۹۴: ۴۰). در عرصه بین‌المللی نیز این دولت بجای تعامل و مصالحه با کشورهای خارجی و نظام بین‌الملل، روابط خود را محدود به کشورهای انقلابی آمریکای لاتین کرد و با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و تقابلی کشور را بیش از پیش در عرصه بین‌المللی به انزوا کشاند.

#### ۶. تامین امنیت و توسعه از رهگذر اجماع داخلی و مصالحه بین‌المللی (۹۶-۱۳۹۲)

گفتمان اعتدال‌گرایی با برجسته‌سازی دگرسازی خود با گفتمان اصول‌گرایی حاکم در حد فاصل سال‌های ۸۴ تا ۹۲ و نیز دادن وعده‌هایی در راستای حل و فصل بحران هسته‌ای و تحریم بین‌المللی از راه مذاکره و کاربست عناصر دیپلماتیک توانست موقعیت هژمونیک را به دست بیاورد. در حقیقت این گفتمان با بازتعریف مصالحه سیاسی و اجتماعی در سطح داخلی و ارائه پیش‌بینی نسبت به افزایش سطح مصالحه با نظام بین‌الملل گفتمان اعتدال‌گرایی را بر نشانگان همراستا استوار نمود. گفتمان اعتدال با ایجاد روابط غیریت‌سازانه با گفتمان‌های رادیکال محافظه‌کاری از یک طرف و شالوده‌شکن از طرف دیگر و به چالش کشیدن معانی و نشانه‌های مرکزی آنها هژمونیک گردید. درباره حسن روحانی می‌توان دو یافته را مطرح کرد: هویت روحانی به‌عنوان یک باورمند و حامی انقلاب اسلامی؛ و دوم، باور پیچیده او به ارتباط میان توسعه اقتصادی، التزام بین‌المللی، مشارکت مدنی و اصلاح داخلی و مشروعیت و امنیت نظام ایرانی. (Ditto, 2013: 74-75؛ بنگرید به: آجدانی، ۱۳۹۳؛ اکوانی، ۱۳۹۳: ۹).

زنجیره هم‌ارزی در گفتمان روحانی طبقات، شئون و لایه‌های گوناگون جامعه را دربرمی‌گیرد که دایره‌شمولی از گروه‌های نخبه بروکراتیک، نخبگان اجتماعی، طبقه متوسط شهری تا طبقات و لایه‌های پایین اجتماعی و روستاییان را احصا می‌نماید. در برابر، محمدباقر قالیباف بعنوان یکی از رقبای روحانی، به‌واسطه خاصیت و سرشت ترکیبی و اختلاطی گفتمانی که صورت‌بندی کرده، زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت روشن و تعریف‌شده‌ای را بازتاب نمی‌دهد. اما می‌توان در این گفتمان جوانان (طبقه

متوسط و مستضعف شهری و روستایی)، و تا حدودی جبهه اصول‌گرا را در زنجیره هم‌ارزی قرار داد. در زنجیره هم‌ارزی سعید جلیلی مستضعفان داخلی، لایه‌ها و شئون پایین اجتماعی، نخبگان مقاومت، طبقه متوسط سنتی، مستضعفان جهان و... قرار دارند. ابراهیم رئیسی نیز در حدفاصل این دو و با منطقی همگراتر با زنجیره هم‌ارزی و منطق تفاوت جامعین (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز) در صحنه ظاهر گشت اما نتوانست به جایگاه هژمون دست بیابد. از سوی دیگر منطق تفاوت روحانی بر تضادهایش با گفتمان چیره تأکید دارد. در حوزه منطق تفاوت روحانی شاید بتوان مفاهیم، جریان‌ها و گفتمان‌های رادیکال را قرارداد. در گفتمان روحانی، اعتدال‌گرایی با گستره توزیع، کاربرد و پیوندی که با دیگر دال‌ها دارد به عنوان دال قانونی شناخته شد. سامانه نشانگانی این گفتمان با تولید و بازتولید دال‌ها و وقته‌های خود هم گفتمان چیره را مورد مصادره گفتمانی قرارداد و هم گفتمان‌های هم‌آورد را به حاشیه راند. می‌توان سامانه نشانگانی این گفتمان را به شکل ذیل ترسیم نمود:



مصالحه سیاسی در ساحت نشانه‌شناسی گفتمان اعتدال‌گرایی



روحانی و تیم وی در یک فرایند دگرسازانه، تاکید داشته‌اند که هدفشان حل بحران‌های اقتصادی، اجرایی و بین‌المللی است که از دید آنان عموماً نتیجه سومدیریت در دو دوره هژمونی گفتمان نواصول‌گرا برمی‌خیزد. در این بافت، آن‌ها اولویت اصلی خود را دست یافتن به توافق با جامعه بین‌المللی در باب مساله هسته‌ای ایران در قالب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) [Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)] معرفی کرده‌اند. امری که از نظر آن‌ها عمده‌ترین منبع مشکلات اقتصادی ایران در چندسال گذشته بوده است. روحانی که بخش عمده‌ای از پتانسیل سیاسی دولت خویش را به حل مسئله هسته‌ای اختصاص داده بود ضمن بازگرداندن پرونده هسته‌ای به وزارت امور خارجه، مذاکرات دامنه‌دار و بی‌سابقه‌ای را با نمایندگان ارشد ۱+۵ آغاز نمود که در نهایت پس از ۲۳ ماه مذاکره مداوم و به دنبال دو توافق موقت وین و لوزان نهایتاً در تیرماه ۱۳۹۴ به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) برای حل و فصل طولانی‌ترین مناقشه سیاسی تاریخ معاصر ایران تحت عنوان توافق وین دست یافت (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

در ارزیابی نهایی این گفتمان می‌توان گفت، در گفتمان اعتدال‌گرایی گزاره‌هایی وجود دارد که این گزاره‌ها توانسته است آن را به لحاظ نظری به مصالحه نزدیک نماید. در حوزه‌های سیاستگذاری و تصمیم‌گیری نیز این دولت تلاش نموده از تصمیمات احساسی و هیجانی دوری نموده و تعقل و مصلحت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهد. بنابراین دولت اعتدال‌گرای روحانی در دوره اول خود و در مقایسه با سایر گفتمان‌ها تا حدودی توانسته است به لحاظ نظری و عملی به مصالحه نزدیک گردد. گفتمان اعتدال‌گرایی با توجه به تمرکز بر روی مساله رفع تنش‌ها و تحریم‌ها در راستای بهبود سطح زندگی و توسعه اقتصادی کشور، ناگزیر گرایش عمده‌ای به سوی مصالحه داشته است. این گرایش که عموماً در باب پرونده هسته‌ای ایران ردیابی می‌شود در دو سطح داخلی و خارجی قابلیت ارزیابی دارد. در دوره دوم دولت وی خروج آمریکا از برجام و تلاش برای تشدید تحریم‌ها علیه کشورمان از یک طرف و رویکرد مخالفین گفتمان اعتدال از طرف دیگر، این دولت را در عرصه داخلی و خارجی با مشکلات جدی مواجه نمود و امکان مصالحه با دگرهای درونی و بیرونی را در مسیر دشواری قرار داد. با این حال گفتمان اعتدال‌گرایی همچنان به تلاش در راستای ایجاد مصالحه سیاسی بین‌المللی ادامه داد. به عنوان نمونه روحانی در واپسین سخنرانی خود در هفتاد

و چهارمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۸ بیان نمود: «من به نمایندگی از ملت و کشورم، اعلام می‌کنم که: پاسخ ما به مذاکره تحت تحریم، نه می‌باشد. دولت و ملت ایران، یک سال و نیم زیر شدیدترین تحریم‌ها، استقامت کرده‌است و هرگز با دشمنی که می‌خواهد با سلاح فقر، فشار و تحریم ایران به تسلیم وادارد مذاکره نخواهد کرد. اگر پاسخ آری می‌خواهید همان طور که رهبر معظم انقلاب اعلام کرده‌اند، تنها راه برای گفتگو، بازگشت به تعهدات است. اگر نسبت به اسم برجاس حساسیت دارید، به رسم آن بازگردید و به چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، متعهد باشید. تحریم‌ها را متوقف کنید تا راه گفتگو باز شود». وی در ادامه رویکرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه بسط و تقویت مصالحه سیاسی بین‌المللی در خاورمیانه و تنگه هرمز را چنین تبیین می‌نماید: «دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران حفظ صلح و ثبات در خلیج فارس و تامین آزادی و امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز است. حوادث اخیر، این امنیت را به شکل جدی در خطر قرار داده است. امنیت و صلح در خلیج فارس، دریای عمان و تنگه هرمز را با مشارکت کشورهای این منطقه می‌توان تامین کرد و جریان آزاد نفت و سایر منابع انرژی را تضمین نمود، به شرط آن که امنیت را چتری فراگیر در همه حوزه‌ها برای تمامی کشورها بدانیم. بنا به مسئولیت تاریخی کشورم در حفظ امنیت، صلح، ثبات و پیشرفت در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز، همه کشورهایی را که از تحولات خلیج فارس و تنگه هرمز متأثر می‌شوند به «ائتلاف امید» HOPE یعنی «ابتکار صلح هرمز» ( Hormoz Peace Endeavor) دعوت می‌کنم. هدف "ائتلاف امید" ارتقای صلح، ثبات، پیشرفت و رفاه کلیه ساکنان حوزه تنگه هرمز، و تفاهم متقابل و روابط صلح آمیز و دوستانه میان ایشان است. این ابتکار حوزه‌های مختلف همکاری مانند تامین همگانی امنیت انرژی، آزادی کشتیرانی و انتقال آزادانه نفت و سایر منابع از و به کشورهای حوزه تنگه هرمز و فراتر از آن را در بر می‌گیرد. "ائتلاف امید" بر پایه اصول مهمی همچون پایبندی به اهداف و اصول ملل متحد، احترام متقابل، منافع متقابل، جایگاه برابر، گفتگو و تفاهم، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی، خدشه‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی، حل و فصل مسالمت‌آمیز تمامی اختلافات و از همه مهم‌تر دو اصل بنیادین "عدم تجاوز" و "عدم دخالت در امور داخلی یک‌دیگر" قرار دارد. حضور سازمان ملل متحد برای ایجاد یک چتر بین‌المللی در حمایت از "ائتلاف امید" نیز امری ضروری است».

## ۷. نتیجه گیری

به طور کلی در جمهوری اسلامی ما شاهد سه گفتمان سیاسی غالب هستیم. گفتمان اصلاح طلبی که قدرت خود را در طول دوران خاتمی نشان داد و بر تقویت جامعه مدنی و شناخت اراده مردم به عنوان مهم ترین نیروی اقتدار سیاسی تاکید داشت. گفتمان اصولگرایی که صورت نومحافظه کارانه اش در دوران احمدی نژاد نمود یافت. گفتمان میانه رو (centrists) و عمل گرایی که با هاشمی رفسنجانی برجسته شد و در گفتمان اعتدالگرایی روحانی خود را نمایان ساخت.

در جامعه امروز ما، معیار امر سیاسی با ویژگی تفاوت گذار یا همان رابطه دوست - دشمن فهم می شود. رویکرد کلی گفتمان های حاکم در جمهوری اسلامی ایران، متضمن خلق «ما»یی است که در تضاد با «آن»ها قرار می گیرد. در این گفتمان ها امر سیاسی همواره باید با تضادها و تعارض ها یا آنتاگونیسم هایش در عرصه داخلی و خارجی دست به گریبان باشد.

وضعیت موجود بیانگر آن است که در ایران امروز، شاخص های تعادل سیاسی در مجموع چندان مطلوب نیستند. به نظر می رسد که جامعه ایرانی دچار بیماری خود ایمنی شده و بخشی از سلول های بدن بر علیه بخشی دیگر در حال تحرک و تخریبند و اگر هیچ مشکل دیگری هم نباشد این بدن خودش، خودش را از بین می برد. اختلافات و تعارضات داخلی بین جناح ها و طیف های مختلف سیاسی باعث شده ما نتوانیم در موضوعات مهم و کلان کشور از جمله سیاست خارجی، موضوع برجام و آینده فعالیت های هسته ای، رابطه با امریکا و سیاست های منطقه ای و بین المللی، سیاست های دفاعی، اقتصادی، موضوع FATF، سیاست های فرهنگی و اجتماعی به اجماع و اتفاق نظر واحدی برسیم. برخورد جناحی و سیاسی با این مقولات بخش مهمی از منافع ملی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. با توجه به اینکه سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، اگر ما در داخل نتوانیم مسائل خود را حل کنیم و در موضوعات اساسی، علی رغم اختلاف نظر به اجماع و وحدت برسیم، ممکن نیست بتوانیم سیاست خارجی فعال و اثرگذاری را داشته باشیم.

باید به این نکته توجه نمود، اگر گفتمان های درون انقلاب اسلامی نتوانند به مصالحه برسند و درصدد حذف و نابودی هم برآیند با توجه به مشکلات جدی که کشور در حوزه کارآمدی و مشکلات منطقه ای و بین المللی با آنها مواجه است فضا برای شکل گیری و قدرت یابی گفتمان های خارج از گفتمان انقلاب اسلامی بیشتر فراهم می

گردد. تا زمانی که طرز تلقی و نگرش جناح های سیاسی نسبت به یکدیگر و مفهوم مصالحه سیاسی تغییر نیابد و اصلاح نگردد هر نوع مصالحه ای با بن بست مواجه خواهد شد.

بنظر می رسد مصالحه (به عنوان یک رویکرد آگونیستی) با شاخص هایی که در این مقاله ارائه گردید عنصر کارآمدی است که در شرایط موجود می تواند راهکاری موثر برای حل مشکلات داخلی و خارجی کشور باشد. مصالحه سیاسی می تواند، از شدت تخاصم و دشمنی میان گفتمان ها و جریان های عمده سیاسی جلوگیری کرده و امکان حیات، تداوم و همکاری میان آنها را در یک فضای رقابتی فراهم سازد.

گفتگو درباره مصالحه ظرفیت تبدیل شدن به گفتمان سیاسی را دارد. در صورت تشکیل چنین گفتمانی، سامانه نشانگانی آن باید از سامانه نشانگی سه گفتمان اصول گرایی، اصلاح طلبی و اعتدال گرایی تشکیل گردد تا این سه گفتمان را بتواند به هم نزدیک سازد. جامعه ما باید یاد بگیرد برای بقا و تداوم خود می تواند در عین مخالفت با دیگران در کنار آنها زندگی بکند. البته به این نکته باید توجه داشت که رویکرد مصالحه جویانه باعث محو کامل تنش و منازعه و حل تمام مسائل و مشکلات کشور نمی شود بلکه این رویکرد، می تواند باعث کاهش تنش و تقلیل سطح منازعات در عرصه داخلی و خارجی شده و بستر لازم را برای تفاهم کامل و تامین منافع ملی فراهم نماید. در نهایت شاید بتوان هدف و رسالت این مقاله را در این بیت حافظ بیان کرد که به درستی می فرمایند:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است      با دوستان مروت با دشمنان مدارا

## کتاب نامه

ایزدی، رجب و امیر رضائی پناه (۱۳۹۲) مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره چهارم.

آجدانی، لطف الله (۱۳۹۳) دولت تدبیر و امید و گفتمان تاریخی اعتدال، سایت تحلیلی خبری هراز، نو، ۵ خرداد.

اصغرزاده، ابراهیم (۱۳۹۱) اصلاح و اصول مصالحه، هفته نامه آسمان، شماره ۴۳، ۲۴ دی ماه. افخمی، حسینعلی و مانا دشتگلی (۱۳۹۶) «تحلیل گفتمان انتقادی فیلمهای تبلیغاتی نامزدهای پیروز کارزارهای انتخاباتی؛ بررسی موردی دوره های هفتم و نهم انتخابات ریاست جمهوری ایران»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص: ۱۰۵-۱۲۷.

تحلیل الگو و سازوکارهای مصالحه سیاسی در ایران پس از ... ۷۷

اکوانی، سیدمحمدالله و جعفر نوروزی نژاد (۱۳۹۳) تحلیل گفتمان یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، رهیافت انقلاب اسلامی.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها، تهران: فرهنگ گفتمان.

تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۳) سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، فرهنگ گفتمان.

تاجیک، محمد رضا (۱۳۹۳) خاتمی نماد و نمود گفت و گو، روزنامه اعتماد، سال دوازدهم، شماره

۳۱۰۱

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲) بازی با حاصل جمع غیر صفر:

[http://sharghdaily.ir/VijehNO.aspx?News\\_Id=۳۹۹](http://sharghdaily.ir/VijehNO.aspx?News_Id=۳۹۹)

حاضری، علی محمد و همکاران (۱۳۹۰) گفتمان اصلاح‌طلبی اسلامی در ایران پس از انقلاب، دانشنامه علوم اجتماعی دوره ۳، شماره ۱.

حجاریان، سعید (۱۳۹۴) چارچوب بندی تحلیلی دولت اعتدال، اندیشه پویا، شماره ۲۸.

حجاریان، سعید (۱۳۹۴) ضرورت مبارزه مصلحانه و رد تئوری فنا، مهرنامه، شماره ۴۱، اردیبهشت ۱۳۹۴.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱) روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: مفید.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: مخاطب

دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶) گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.

رالز، جان (۱۳۹۳) نظریه ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشرمرکز

رسولی ثانی‌آبادی، الهام و امیرحسین عسکری (۱۳۹۵) «بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲) براساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل»، سیاست خارجی، سال ۳۰، شماره ۴

رضاپور قوشچی، محمد و مجتبی مقصودی (۱۳۹۷) امکان یا امتناع مصالحه در فرهنگ سیاسی و گفتمان‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص: ۷۲-۴۱.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۲) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

سلطانی‌نژاد، احمد، سهیل گودرزی و مصطفی نجفی (۱۳۹۴) «توافق وین: تداوم یا تغییر در دیپلماسی هسته‌ای؟»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۱، صص: ۱۷۵-۲۰۳.

عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳) «توسعه نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۴، صص: ۱۳۳-۱۶۹.

قوچانی، محمد (۱۳۷۹) دوگام به پیش یک گام به پس: وقایع‌نگاری یک ساله جنبش اصلاحات دموکراتیک در ایران، تهران: جامعه ایرانیان.

کاشی، غلامرضا (۱۳۸۱) جادوی گفتار، تهران: آینده پویان.

کسرابی، محمدرسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مک دانل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

منوچهری، عباس (۱۳۹۰) رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

موفه، شانتال (۱۳۹۱) درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخ دادنو

میرزایی، محمد و علی ربانی خوراسگانی (۱۳۹۴) «تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۶، شماره ۴.

نش، کیت (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۶) چرخش مفهوم سیاست و بازآفرینی امر سیاسی: درک زمینه‌های هستی‌شناختی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۱.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۹۲) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Bloomfield, David, Teresa Barnes and luc Huyse (2003) Reconciliation after violent Conflict, a Handbook, International Institute for democracy and electoral assistance.

Ditto, Steven (2013) READING ROUHANI; The Promise and Peril of Iran's New President, The Washington Institute for Near East Policy.

Ehteshami, A. (2008) "The Rise and Impact of Iran's Neocons". Available at <http://reports.stanleyfoundation.org>.

Fairclough, N (1999) Discourse and Social change. Cambridge: Polity Press

Hamber, Brandon (2009) Transforming Societies after Political Violence, university of Ulster, North Ireland, springer.

<http://plato.stanford.edu/archives/sum2015/entries/reconciliation/>

- Jorgensen, Marianne W & Louise J Phillips, (2002), *Discourse analysis as Theory and Method*. London, SAGE publication.
- Loclau, E. and C. Muffe (1985) *Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic politics*, London: verso
- May, Larry and Elizabeth Edenberg (eds.) (2013) *Jus Post Bellum and Transitional Justice*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mohammad Nia, M. (2012) "Discourse and Identity in Iran's Foreign Policy Iranian", *Review of Foreign Affairs*, 3(3), 29-64.
- Mongbe, R., & del Picchia, R. (2004) *Promoting international reconciliation, helping to bring stability to regions of conflict, and assisting with post-conflict reconstruction*. Mexico City: Inter-Parliamentary Union.
- Mouffe, Chantal (2000) *The Democratic Paradox*, London: verso
- Murphy, Colleen (2010) *A Moral Theory of Political Reconciliation*, Cambridge
- Povinelli, Elizabeth A. (2012) *The Will to Be otherwise/ The Effort of Endurance*, Duke University Press.
- Radzik Linda and Colleen Murphy (2015) "Reconciliation", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.),
- Schaap, Andrew (2005) *Political Reconciliation*, London and New York. Routledge
- Tazmini, Ghoncheh (2009) *Khatami's Iran: The Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform*, London. New York: I.B. Tauris.
- Verdoolaege, Annelies (2008) *Reconciliation Discourse*, John Benjamins